

افراطی گری در جهان عرب زمینه های فکری و عوامل خارجی

دکتر عبدالمجید سیفی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی
seifi@abru.ac.ir

مهر داد عله پور

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه گیلان
mehrdadalipour1992@gmail.com

معصومه میرزایی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه گیلان
azararshad@yahoo.com

چکیده

بنیادگرایی^۱ را می توان دفاع از سنت به روش سنتی تعبیر کرد. در این راستا جریانات بنیادگرا بشدت به صحت تفسیر خود از آموزه های دینی باور دارند. در رابطه با چرایی شکل گیری جریانات بنیادگرا دو دسته عوامل قابل ذکر هستند؛ به لحاظ داخلی می توان تحولات درونی جهان عرب مانند دموکراسی های ناقص و اندیشه پردازی های رادیکال و سطحی اندیشمندانی چون سید قطب را اشاره کرد، اندیشمندانی چون سید قطب ضمن رد هرگونه اجتهاد و عقل گرایی، بر نص و سنت تأکید دارند. اما به لحاظ خارجی مهم ترین عامل تأثیرگذار را می توان سیاست های اسرائیل و غرب به سرکردگی آمریکا معرفی کرد که نمونه عینی و بارز آن اشغال عراق توسط آمریکا و کمی دور تر اشغال افغانستان از سوی شوروی می باشد که در این باره غرب با در آغوش کشیدن و تجهیز نیروهای جهادگر و افراطی منافع مدنظر خود را اجرایی کرد. با توجه به این موارد نگارندگان پژوهش حاضر با به کار گیری روش توصیفی- تحلیلی در پی پاسخ به چرایی این سؤال هستند که چه عواملی زمینه ساز ایجاد و گسترش جریان های افراطی در جهان اسلام شده است و اینکه چه راه کاری را می توان جهت مقابله با این جریانات انحرافی در پیش گرفت؟ یافته های حاصل از پردازش فرضیه حاکی از آن است که نقش نیروهای

1. fundamentalism

فرامجموعه ای مانند آمریکا و سطحی نگری نیروهای اسلام گرا مهمترین دلایل ایجاد و گسترش این جریانات می باشد. به نظر می رسد تقابل نظامی، بی نظمی و آشفتگی بیشتر را در پی خواهد داشت، در واقع راهکار مناسب وحدت جهان اسلام و بازاندیشی در تفکرات رادیکال اندیشمندان عرب است.

واژگان کلیدی: افراطی‌گری، سلفی‌گری، سید قطب، بنیادگرایی، آمریکا.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مشکلات جهان اسلام در همه ی ادوار گذشته و نیز عصر حاضر، مسأله تکفیر است. موضوعی که گروه‌های مختلف با تمسک به مبانی و تفکرات خاص خود، دیگر مسلمانان را کافر قلمداد کرده و می‌کنند. اگر بنا باشد که این دست تفکرات، شاخصی برای دینداری باشد شاید در اطراف آن اجماع مرکبی بر کفر و بی دینی مسلمانان پدید آید که آثار مخرب و زیانبار آن بسیار گسترده و وحشتناک است (توکلیان، ۱۳۹۲: ۱۰). باید توجه داشت که پدیده ناهنجار بنیادگرایی بزرگترین ضربه را بر وحدت اسلامی زده و خون‌های پاک‌ی در سایه این فتاوی بی اساس ریخته شده است. توضیح اینکه، در طول قرون اخیر امت اسلامی با داشتن تفاوت‌ها و اختلاف‌های متفاوت همگانی، تحت لوای اسلام زندگی کرده و کسی را تکفیر نمی‌کرد، مگر آنکه اصل مسلمی از اصول اسلام را انکار کند مانند بغض اهل بیت از نواصب یا گروهی که به وحدت وجود به معنای باطل آن گرایش پیدا کرده بودند. اما گروه‌های سلفی صدای طبل تکفیر را به قدری بلند کرده که میزان شرک و توحید را در اختیار گرفته‌اند و هر که را دوست دارند، مسلمان و هر که را دوست ندارند، کافر و مشرک می‌خوانند و در این میان شیعه بیش از دیگر فرق اسلامی صدمه دیده است (سبحانی و سبحانی، ۱۳۹۲: ۲۲).

تکفیر^۱ که ریشه در جهل، تعصب مذهبی و برخی از عوامل دیگر داشته است، آثار زیانبارش از جمله خشونت‌های فرقه‌ای بر اهل فن پوشیده نیست. این در حالی است که دین اسلام همواره بر استحکام جامعه اسلامی تأکید داشته و تعالیمی در قرآن ارائه داده که اگر بدرستی فهمیده شود، بدون شک در جلوگیری از بروز اندیشه تکفیر بسیار مؤثر است. در آیه ۹۴ سوره نسا آمده: 'ای اهل ایمان چون در راه دین خدا بیرون روید تحقیق کنید و به آن کس که اظهار اسلام کند و به شما سر تسلیم فرود آورد نسبت کفر ندهید تا مال و جان‌ش را بر خود حلال

1. excommunication

کنید و از متاع ناچیز دنیا چیزی غنیمت برید که نزد خداست. غنایم بی‌شمار اسلام هم اول امر، اظهار و تسلیمی بیش نبود تا وقتی که خدا بر شما منت گذاشت پس اکنون باید تحقیق کنید که خدا به هر چه کنید از باطن شما کاملاً آگاه است."^۱

نگارندگان در این راستا با در نظر گرفتن مباحث نظری و بررسی عوامل داخلی و خارجی در شکل‌گیری افراطی‌گری^۱ و نگاهی اجمالی به ریشه‌ها و پیامدهای آن، این پدیده خشونت‌طلب را واکاوی می‌کنند.

عوامل داخلی شکل‌گیری گروه‌های افراطی

پیدایش اندیشه سلفی‌گری و سرچشمه‌های آن در تاریخ را باید در دوران پیش از اسلام بویژه در گرایش ارتدکسی، مسیحیت و یهودیت جست‌وجو کرد. اما شکل‌گیری این جریان در تاریخ مسلمانان بی‌گمان از مهم‌ترین رویدادهای ایدئولوژیک و فکری به شمار می‌رود زیرا این جریان توانسته با پشتوانه ادبیات فقهی - کلامی و نیز شبکه‌معنایی خاص، نیاز به گرایش‌ها و جریان‌های سلفی و عقل‌ستیزی را مجسم و بازتولید کند. (سید نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

باید توجه داشت که بنیادگرایی با بازگشت به ارزش‌های اصیل دینی باعث گرایش به خشونت نمی‌شود و لذا تمام گروه‌های بنیادگرا در پی اقدامات تروریستی و خشونت‌آمیز نیستند بلکه گروه‌های خاصی نظیر القاعده و داعش با تکیه بر اندیشه‌های سلفی تکفیری و بعضاً تحت حمایت گروه‌های منطقه‌ای (کشورهای عربی) و فرامنطقه‌ای (کشورهای غربی بخصوص آمریکا) باعث ایجاد ناآرامی و آشوب می‌شوند و نکته قابل توجه این است که اکثر گروه‌های تکفیری با نام‌های اسلامی و به بهانه احیای اسلام راستین، در صدد براندازی دولت‌های ناهمسو و هژمون جهانی می‌باشند (رامیار، ۱۳۹۴: ۵).

یکی از بسترهای شکل‌گیری گروه‌های افراطی، شرایط داخلی کشورهای منطقه است که در پژوهش حاضر با نگاهی اجمالی به دموکراسی‌های ناقص شکل‌گرفته در این کشورها، اندیشه‌پردازی اندیشمندانی همچون سید قطب^۲ به عنوان مهم‌ترین عوامل داخلی شکل‌گیری گروه‌های افراطی بررسی می‌شود.

1. exteremism

2. Sayyid qutb

۱- نگاهی اجمالی به دموکراسی در جهان عرب

در جهان عرب همه جا صحبت از دموکراسی است و حضور همه جانبه گفتار درباره آن، احتیاجی به اثبات ندارد. در دهه ۱۹۸۰م. در جهان عرب شاهد تأسیس تعدادی نهاد برآمده از جامعه مدنی بودیم که به جهات مختلف سعی در تسهیل پذیرش سیاسی و تبلیغ عمومی معیارهای دموکراتیک داشتند. این در حالی بود که در همین دهه شاهد تغییر عملکرد برخی نهادهای دیگر به سود دموکراسی بوده‌ایم. توضیح اینکه گفتار دموکراتیک در جهان عرب معاصر کمتر به منزله محل توافق همگانه سیاسی در سطح ملی، بلکه به مثابه زبانی برای مخالفت سیاسی به کار گرفته می‌شد. ویژگی استفاده از دموکراسی در ادغام و حضور مفاهیم دموکراتیک در گفتارهای سیاسی گروه‌هایی است که نه در نحوه حضورشان و نه در غالب اعمالشان، عموماً رویکردی به مقولات آزاداندیشانه و دموکراتیک مشاهده نمی‌شود و دست کم می‌توان گفت گفتارهایی ناروشن و دو پهلو هستند، به این معنا دموکراسی در جهان عرب معاصر عمدتاً از جنبه ابزارگرایانه آن مورد توجه قرار می‌گیرد (العزمه، ۱۳۷۵: ۸۷).

در واقع این ابزارگرایی هم در جهت اهداف کوتاه‌مدت به کار گرفته می‌شود مثلاً مخالفت‌های گروه‌های اسلام‌گرا در الجزایر در ارتباط با انتخابات دسامبر (۱۹۹۱) و هم برای رسیدن به اهداف سیاسی میان‌مدت و در چهارچوب برنامه‌های غلبه بر نهادهای جامعه مدنی (برنامه‌ی به دست گیری رهبری سندیکاها). از این رو نمی‌توان امیدوار بود که چنین گفتارهایی بتواند به تثبیت دموکراسی به منزله یکی از وجوه دائمی گفتار سیاسی عرب در بلندمدت یاری رسانند. اولین وضعیتی که به پدید آمدن گفتارهای متمایل به دموکراسی در سال‌های اخیر در جهان عرب منجر شده است حاصل تأثیر همسوی بحران‌های داخلی و فشارهای بین‌المللی به نفع کثرت‌گرایی است. به نظر می‌رسد آنجا که در اروپای غربی نظام دموکراتیک بر یک سلسله اتفاقات اجتماعی سیاسی ادواری یا دوره‌های طولانی متکی است (مثلاً نظامی که در فرانسه و آلمان بر حقوق اساسی و در انگلستان بر نهادها تکیه دارد) ولی عدم ثبات و فقدان پیوندهای اجتماعی که به پا نگرفتن توافق مدنی، سیاسی وایدئولوژیک شده است از ویژگی‌های جهان عرب است (العزمه، ۱۳۷۵: ۸۹).

۲- موانع دموکراسی در کشورهای عربی

دلایل مختلفی در رابطه با استحکام اقتدارگرایی و موانع دموکراتیک سازی در خاورمیانه عربی مطرح شده، از جمله اینکه در خاورمیانه جامعه مدنی که باید قهرمان کارآمد دموکراتیک سازی باشد ضعیف است و اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های تجاری و سازمانهای غیرحکومتی ضعیف بوده و خود مختاری چندانی ندارند. همچنین برخی به ضعف اقتصادی بازار در خاورمیانه اشاره کرده و گفته‌اند که هم‌چنان بخش اعظم اقتصاد در دست بخش دولتی است. در واقع با توجه به نقشی که اقتصاد بازار در دموکراتیک سازی ایفا می‌کند، کنترل حکومت بر اقتصاد یک مانع اصلی دموکراتیک سازی تلقی شده است. (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۸۴).

در این راستا او بلین استدلال می‌کند که ضعف دموکراسی در خاورمیانه از متغیرهای اجتماعی نشأت نمی‌گیرد بلکه منبعث از قدرت دولتها و از همه مهم‌تر قدرت انسجام و کارآمدی دستگاه سرکوب رژیم‌ها است.

در واقع گذار دموکراتیک موفق زمانی انجام می‌گیرد که رژیم توان با اراده سرکوب را نداشته باشد، حال آن‌که در خاورمیانه چنین پدیده‌ای مشاهده نمی‌شود. البته باید توجه داشت که گروه‌های دیگری نیز به دلایل قدرتمندی دولت در مقابل جنبش‌های دموکراتیک پرداخته‌اند و بر رانت‌های نفتی به مثابه عامل تقویت‌کننده در مقابل حرکت‌های دموکراسی خواهی جامعه تأکید کرده‌اند. (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۸۶).

۳- چالش‌های دموکراسی در کشورهای عربی

برخی موانع را در بخش قبل ذکر کردیم که می‌تواند تأثیرات مثبتی بر فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا و تثبیت دموکراسی داشته باشد، اما چالش‌های پر اهمیت دیگری نیز وجود دارند که دموکراتیک سازی را در منطقه خاورمیانه دستخوش بحران و با مشکل مواجه می‌کنند.

۱/۳ شکاف‌های فرقه‌ای و هویتی

یکی از مباحث پراهمیت در جامعه‌شناسی، صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی است. شکاف‌های اجتماعی به معیارها و مرزهایی دلالت دارد که عوامل اجتماعی را از یکدیگر جدا ساخته و یا در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، شکاف‌های اجتماعی بیانگر خطوط

تعارض و تمایزی است که بر هنجارها و ایستارهای اجتماعی و کارکردهای اجتماعی فرهنگی گروه‌های مختلف فعال و یا مؤثر در بافت اجتماعی وجود دارد و گاه و بیگاه این گروه‌ها را به اشکال و علل مختلف رویاروی هم قرار می‌دهد.

در این میان باید توجه داشت که شکاف‌های اجتماعی در همه جوامع وجود دارند و نفس وجود شکاف‌های اجتماعی تأثیر منفی و بازدارنده بر دموکراتیک‌سازی ندارد. در این رابطه می‌توان استدلال کرد تنها زمانی که شکاف‌های اجتماعی باعث قطبی شدن شدید جامعه می‌شود و کشمکش و منازعه را به بار می‌آورد، می‌تواند مانع دموکراتیک‌سازی شود (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۹۳).

۲/۳) قدرتمندی دولت اقتدارگرا^۱

از نظر اوا بلین قدرت، انسجام و کارآمدی دستگاه قهری دولت عاملی است که گذار ناموفق به دموکراسی را در خاورمیانه تبیین می‌کند. بدون شک نقش درآمد نفتی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه بسیار پر اهمیت است. این درآمدها زمینه تقویت در مقابل جامعه و گسترش دستگاه قهری رژیم‌ها را فراهم آورده است. در واقع قدرتمندی دولت در خاورمیانه با درآمدهای رانتی نفتی تنیده است و این عامل به نوبه خود نقش مؤثری در ضعف دموکراتیک‌سازی در این منطقه پراهمیت (خاورمیانه) داشته است. (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۴).

۳/۳) فرهنگ سیاسی پاتریمونیال^۲

بدون شک فرهنگ سیاسی یک جامعه می‌تواند نقش مؤثری در دموکراتیک‌سازی داشته باشد. البته شاید این پدیده در مراحل تحکیم و تثبیت دموکراسی نیز نمود بارز و حتی پررنگ تری یابد. توضیح اینکه فرهنگ‌هایی که مبتنی بر تحمل، مدارا، گفت‌وگو و مصالحه شکل گرفته‌اند در مقایسه با فرهنگ‌هایی که در آن عدم اعتماد، مخفی‌کاری، فردگرایی منفی، سستیز دائمی و حذف مؤلفه‌های اصلی است پتانسیل بالاتری برای ایجاد دموکراسی دارند (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۹۶).

1. Power state

2. Patrimonial culture

۴/۳) تراکم مطالبات و ضعف نهادمندی سیاسی

ضعف نهادمندی یکی از مهم‌ترین چالش‌ها برای نهادینه شدن و تثبیت دموکراسی است. گرچه فروپاشی رژیم اقتدارگرا و گذار اولیه به دموکراسی حتی بدون نهادهای کارآمد امکان پذیر است، اما تثبیت و تحکیم دموکراسی بدون نهادهای قدرتمند و کارا غیرممکن است. تراکم مطالبات اجتماعی و تقاضاهای پیچیده و تناقض نیروهای اجتماعی، وضعیت پیچیده و بغرنجی را رو در روی کشورهای دستخوش تغییر منطقه به ویژه آنهایی که موفق به تغییر رژیم شده‌اند (مصر، لیبی، تونس) قرار داده است (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۹۶).

۵/۳) نقش نامطلوب بازیگران منطقه‌ای

گرچه امروزه فضای جهانی و بین‌المللی برای دموکراتیک‌سازی مساعد است و ارزشهای دموکراتیک و حقوق بشری به گفتمان غالب در جهان تبدیل شده‌اند و در ساختار نظام بین‌الملل تک‌قطبی نیز حمایت از رژیم‌های اقتدارگرا کم‌رنگ‌تر از دوران دو قطبی شده، اما باید توجه داشت که رقابت‌های عمیق برخی قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه برای افزایش نفوذ ژئوپولیتیکی شان تأثیری منفی بر دموکراتیک‌سازی در منطقه داشته است. عربستان از جمله کشورهای مذکور است که در این راستا نقش منفی رژیم اقتدارگرای عربستان سعودی در ممانعت از دموکراسی در منطقه بسیار چشم‌گیر است. این رژیم به دلیل ماهیت پاتریمونیالی و قبیلگی خود و هم‌چنین نقش وهابیت در ساختار قدرت آن، تلاش‌های وسیعی را برای ممانعت از دموکراتیک‌سازی در منطقه انجام داده است (نیاکویی، ۱۳۹۳، ۹۹).

۶/۳) افراط‌گرایی مذهبی

جریان‌های رادیکال و افراطی مذهبی در منطقه بدون شک خطری جدی را برای شکل‌گیری و تثبیت دموکراسی ایجاد می‌کنند. با توجه به تحولات فکری و دموکراتیک در میان بسیاری از اسلام‌گرایان، مفاهیمی چون حقوق بشر و مردم‌سالاری از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند. این جریان‌ات تکفیری مخالف دموکراسی، در کشورهای دستخوش بحران قدرتمند بوده و می‌توانند نقش قابل توجهی ایفا کنند. در واقع بهار عربی با ضعف قدرت مرکزی در بسیاری از کشورها، زمینه‌گسترش جریان‌های رادیکال و افراطی را فراهم آورد تا جایی که جریان‌ات تکفیری

در بستر بیداری اسلامی به بازیگری کلیدی در کشورهای دستخوش بحران تبدیل شدند. قدرت یابی این جریان‌ها خود به شکافهای فرقه ای دامن زده و باعث قطبی شدن جوامع دستخوش بحران منطقه می شود (نیاکویی، ۱۳۹۳؛ ۱۰۰).

۴) اندیشه سید قطب (بعد سلفی گری)^۱

سید قطب از جمله رهبران فکری جنبش های اسلام گرای معاصر می باشد. ایدئولوژی سید قطب از متفکران مختلفی تأثیر پذیرفته است، اولین شیخ تأثیر گذار ابن تیمیه می باشد که وی همانند ابن تیمیه جوامع را به دو گروه تقسیم می کند، که در یک طرف نیروهای خوب قرار می گیرند و در طرف دیگر نیروهای بد وجود دارند و حد میانه ای وجود ندارد. در واقع اهمیت سید قطب در این است که استدلالات استفاده شده توسط ابن تیمیه علیه حکمرانان کافر به گونه ای تفسیر شده که بتواند آنها را به مشکلات اسلام در دنیای مدرن تعمیم دهد. و این در حالی است که نوشته های سید قطب بخشی از مواد فکری گروه های بنیادگرا را شکل می دهد:

۱) تنفر شدید نسبت به فرهنگ غربی ؛

۲) ساخت جامعه بر اساس شریعت اسلامی ؛

۳) استفاده از جهاد برای برانداختن حکومت هایی که بر اساس شریعت عمل نمی کنند (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

طارق البشیری بعد سلفی اندیشه سید قطب را این گونه تفسیر کرده است: بعد سلفی در چارچوب منطق دعوت، رویکردی ارتجاعی (واپسگرایانه) به معنای سیاسی و اقتصادی رایج کنونی نیست بلکه هدف سلفی ها رجوع بازگشت است نه ارتجاع. یعنی رجوع اصول تمدنی، عقیدتی، اراداتی و ترویج و احیای مقاومت، مقاومت در برابر تهاجم و جنگی پیش آمده است. گفته می شود که سید قطب در کتاب (معالم فی الطریق) به اوج ارتجاع رسیده است زیرا حکم به جاهلیت تمام جوامع داده است. اما فهم این کتاب در چارچوب منطق دعوت نشان می دهد که وی نه در واپس گرایی که رد مقاومت و مبارزه افراط ورزیده است زیرا وی همه تلاش خود را در جهت روشن ساختن چگونگی آماده سازی گروهی پیشاهنگ برای بازگشت به اسلام به

1. salafism

کار گرفته است. وی در کتاب (لا اله الا الله) مفهوم دل بریدن و کنده شدن از جامعه کنونی با همه ارزشها و نمادهایش را بیان می‌کند، اگرچه جاهلیت وصف نظامی پیش از اسلام است اما سید قطب زمانی که جامعه کنونی را با وصف جاهلیت لکه دار می‌کند در تصورش چنین بود که دعوت و نظام اسلامی مورد نظرش را از گذشته به آینده و از پشت سر به پیش رو منتقل می‌کند... این منطق را بر اساس فلسفه منادی اسلام که سلفی و بازگشتی رجوعی نه ارتجاعی و دارای نگاهی به آینده است می‌توان درک کرد (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

از نظر ژیل کوپل سه نوع برداشت متفاوت از آراء سید قطب وجود دارد. مهم‌ترین برداشت که رادیکال‌ترین آنها می‌باشد تفسیر سید قطب از جاهلیت و تکفیر است که آنرا به همه نقاط جهان و به همه انسانها تسری داده است. دومین برداشت، تفسیرهای او را تنها به حاکمان کشورهای اسلامی ارتباط می‌دهند. سومین برداشت، تفسیر نمادین است که اعتقاد دارد تفسیر از جاهلیت را تنها باید از نظر معنوی بررسی کرد و نه از نظر مادی، بیشتر پیروان این نحله فکری را کسانی تشکیل می‌دهند که در خارج از زندان زندگی می‌کردند و عضو اخوان المسلمین بودند (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

بررسی بسترهای خارجی در شکل‌گیری گروه‌های افراطی

خشونت و افراطی‌گری زمانی خود را نشان داد که طالبان^۱ حکومتی مبتنی بر تفکر متحجرانه از اسلام را در افغانستان ایجاد نمود. حکومتی که چتری شد تا القاعده سازمان و ساختار جهانی خود را در لوای حمایت آن گسترش داده و شاخه‌های فرعی خود را از اروپا تا آفریقا ایجاد نماید. هر چند به نظر می‌آمد که اشغال افغانستان جدی‌ترین ضربه به این ساختار را وارد آورده است اما اشتباه استراتژیک آمریکا در ورود به جنگ دیگر یعنی اشغال عراق زمینه را برای باز تولید این جریان فکری در عراق پدید آورد. رقابت‌های قومی و مذهبی در عراق در کنار ملی‌گرایی ضد اشغال‌گری و در نهایت پیوند میان آنها با قرائتی افراطی از اسلام در بستر حمایت برخی از قدرتهای منطقه به ظهور القاعده در عراق انجامید. گروهی که برای یک دهه بدل به مهم‌ترین مانع برای برقراری آرامش در این کشور گشته است (مهدی زاده، ۱۳۹۴: ۴۴).

از جمله بسترهای شکل‌گیری گروه‌های افراط‌گرا عوامل خارجی فرامنطقه‌ای است. اشغال

1. taliban

افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹م، روزی است که منادیان دروغین برابری و برادری، برای کشتن برادر و برقراری نابرابری انسانی و اجتماعی با ماشین های مجهز جنگی خود به سرزمین اسلامی افغانستان یورش بردند و دیگر عامل مورد بررسی که نزدیک ترین اتفاق است، اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۱م است که بعد از ۱۱ سپتامبر ایالات متحده آمریکا کشورهایی را به عنوان محور شرارت در جهان مطرح نمود و اعلام کرد با استراتژی خاصی با هر کدام از این دولت‌ها برخورد می نماید. نگارندگان هر کدام از این عوامل را که به گونه ای در بستر سازی این گروهک های افراطی سهیم بودند با نگاهی اجمالی مورد بحث قرار می دهند.

نگاه اجمالی به اشغال افغانستان توسط شوروی ۱۹۷۹

کشور افغانستان در دوران های گذشته به خاطر قرار گرفتن بر سر راه هندوستان در معادلات ابرقدرت ها بسیار مهم تلقی می شد و این اهمیت کشور فوق را به صحنه تاخت و تاز و مبارزه قدرت های خارجی بدل کرده بود. اما در این دوران افغانستان نقش استراتژیک خود را برای کشورهای غرب و به خصوص آمریکا که پایگاه های امن و مطمئنی در بعضی از کشورهای خاورمیانه من جمله ایران، پاکستان و ترکیه بدست آورده بود را از دست داد و این کشور به یک منطقه نفوذ مشترک شرق و غرب بدل گشت. پس از پیوستن چین به اردوی غرب و مستحکم شدن جای پای غرب در پاکستان به وسیله حکومت نظامی، از نظر شوروی به نقش استراتژیک افغانستان در معادلات منطقه ای افزوده گشت و در سال ۱۹۷۹ شوروی از درگیری آمریکا و متحدانش در ایران استفاده کرد به نحوی که جناح طرفدار خود را با یک کودتای نظامی در افغانستان روی کار آورد و پس از آن در پی مقاومت مردم در مقابل حکومت، کودتایی در سال ۱۹۷۹ بوسیله ارتش سرخ، افغانستان را به اشغال نظامی خود درآورد (موسوی، ۱۳۶۴؛ ۱۳۱).

مسئله اشغال افغانستان توسط شوروی یک حرکت مقطعی برآمده از ضرورت زمانی خاص محسوب نمی گردد بلکه یک گام اساسی برای تحقق بخشیدن به استراتژی جهانی بخصوص سیاست آسیایی، خاورمیانه ای کشور شوروی است که سرمداران آن در زمان های گذشته مدام به آن می اندیشیدند، لیکن در یک مقطع خاص زمانی و اوضاع ویژه ای منطقه ای، امکان عملی کردن چنین امری به وقوع پیوست، شوروی با این عمل خود گذشته از آنکه به مقابله با چین و پاکستان و شکستن حلقه محاصره آمریکا می رود برای رسیدن به آب های اقیانوس هند نیز

گام اصلی را برداشته و با توجه به اینکه حضور در آب های گرم از مهم ترین استراتژیهای جهانی شوروی به شمار می رود حفظ افغانستان به عنوان تأمین کننده بخش بزرگی از آن هدف، برای شوروی یک عمل استراتژیک و پر اهمیت محسوب می شود که مسلماً شوروی بر آن با فشاری خواهد نمود (موسوی، ۱۳۶۴؛ ۳۳۳).

پیامد جنگ شوروی علیه افغانستان

مهم ترین پیامد جنگ شوروی علیه افغانستان تشکیل گروهی به نام القاعده بود که در سال ۱۹۹۵ نام این سازمان در فهرست سازمانهای تروریستی قرار گرفت. این سازمان توسط (اسامه بن لادن) در سال ۱۹۸۸ جهت مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان تشکیل شد. القاعده (مکتب الخدمه) هدفش مسلح کردن و آموزش مجاهدین اسلامی برای جنگ با شوروی بود. گروهک تروریستی القاعده از حمایت و پشتیبانی دولت های اسلامی و به ویژه عربستان سعودی، پاکستان و هم چنین ایلات متحده آمریکا برخوردار بود. ریشه تاریخی این جریان به گرایش های عقل گریزی موجود در تاریخ اسلام باز می گردد که باید آنان را پیرو و ادامه دهنده ی مسیر عقل گریزی در جهان اسلام دانست. خاستگاه اصلی القاعده را باید وهابیت برشمرد که ریشه در جنبشهای سلفی، مذهب حنبلی و پیروان اهل حدیث دارد و نخستین مدعیان سلفی گری را باید این تیمیه و احمد بن حنبل برشمرد.

اهداف آمریکا در حمایت از القاعده

مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و انتقام از جنگ ویتنام از جمله اهداف آمریکا در حمایت از القاعده بود. اما هدف مهم دیگر آمریکا از دامن زدن به این جنگ و راه انداختن تشکیلات القاعده، دور کردن کانون بحران خاورمیانه از منطقه فلسطین و معرفی افغانستان به عنوان کانون جدید توجهات بود.

اهداف پاکستان در حمایت از القاعده

مهم ترین هدف سیاست خارجی پاکستان در این مسئله حل اختلاف فردی در محله (پشتونستان)، پیگیری منافع اقتصادی و ترانزیت کالا و انرژی، رقابت با هند و مقابله با نفوذ

ایران از طریق تشکیل یک گروه اسلام گرای سنی بود.

اهداف عربستان در حمایت از القاعده

عربستان سعودی نیز به دنبال مقابله با نفوذ دینی، سیاسی ج.ا.ایران و گسترش نفوذ فرهنگی خود به عنوان مرکز جهان اسلام و داعیه دار خلافت اسلامی در افغانستان بود.

نگاهی اجمالی به اشغال عراق توسط آمریکا (۱۰۰۲)

حادثه ۱۱ سپتامبر برای ایالت متحده آمریکا نقطه ی عطفی بود تا بتواند در راستای عینیت بخشیدن به اهداف کلان جهانی و منطقه ای گام بردارد. پس از سناریوی افغانستان، نوبت عراق بود. از آن جا که دولت عراق دارای سلاح های غیر متعارف نظامی (البته توسط خود استعمار گران تجهیز شده بود) بود دولت آمریکا در سازمان ملل خواهان فشار بیشتری به عراق به منظور خلع سلاح این کشور شد و به بهانه عدم همکاری عراق، خواهان درگیری مسلحانه با کشور عراق به منظور سرنگونی رژیم صدام گردید و در این راه انگلیس و اسپانیا را نیز با خود همراه ساخت و علیرغم مخالفت چین، روسیه و فرانسه سه عضو دائم شورای امنیت توانست نظر شورای امنیت را به منظور حمله مسلحانه به عراق جلب نماید و بدون تصویب نامه ای از طرف سازمان ملل متحد تصمیم به جنگ با عراق را گرفت. (مریجی، ۱۳۸۱؛ ۳۰-۳۱).

به اعتقاد نگارندگان، مهم ترین و اساسی ترین هدف آمریکا مقابله با جریانهای دینی به ویژه تشیع بوده است زیرا دولت های استعماری با حذف نقش مذهب در غرب و به خصوص در دو سده ی معاصر تصور می کردند که در سایر نقاط جهان نیز چنین وضعیتی وجود دارد در حالی که واقعیت های تاریخی، به ویژه سه دهه اخیر حاکی از نقش نیروی مذهب به ویژه اسلام و تشیع بوده است. به علت شدت سرکوب فشار برخی مسائل دیگر آن چنان که باید و شاید پتانسیل وماهیت واقعی این مجموعه و نقش مؤثر آن در صحنه ی سیاسی نمود چندانی نداشته است.

علل اشغال عراق توسط آمریکا

۱۱ سپتامبر حقیقت ضربه‌پذیری آمریکا در برابر یک گروه تروریستی عیان شد. حال با اتخاذ سیاست مبارزه با تروریسم، آمریکا دلیل بهتری برای حضور در منطقه خلیج فارس داشت و دیگر نیازی با صدام نبود. موضع‌گیری رژیم عراق در قبال مسأله فلسطین و دشمنی آن با اسرائیل و تحریک اعراب برای مبارزه با اسرائیل یکی دیگر از عوامل سرنگونی صدام حسین بود. به طور کلی رژیم عراق در مقایسه با دولت‌های عربی که ظاهراً موضع رادیکال‌تری نسبت به رژیم صهیونیستی داشت و پیوسته از مسأله فلسطین به عنوان یک ابزار سیاسی برای کسب مشروعیت در جهان عرب بهره‌برداری کرد بیشتر مورد توجه بود. بنابراین تغییر رژیم در عراق و استراتژی رژیم دست‌نشانده در این کشور، بستر مناسبی را جهت کنترل هرچه بیشتر منطقه برای آمریکا فراهم کرد. خواست آمریکا این بود که با استفاده از جنگ، آرایش سیاسی در خاورمیانه را دگرگون ساخته و با ایجاد تغییرات دموکراتیک در ساختار سیاسی کشورهای منطقه، روند صلح اعراب و اسرائیل را بهبود بخشد (برتری، ۱۳۸۲؛ ۲۵).

از بعد اقتصادی نیز حمله آمریکا به عراق قابل درک است سيطرة بر جهان، دسترسی به منابع و ذخایر نفتی و انرژی جهان را می‌طلبد. بنابراین تسلط آمریکا بر کشورهای چوین عراق، کویت و عربستان، بسترهای مناسبی را برای این کشور جهت دسترسی به منابع نفتی منطقه خلیج فارس ایجاد می‌نماید. براین اساس تجاوز آمریکا به عراق به منظور کنترل ذخایر نفتی این کشور که مقام دوم را در جهان دارد قابل توجیه است.

بعد از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، نگاه دولت مردان آمریکا به عراق این گونه بود که این کشور دو جنگ را پشت گذاشته و در داخل نیز با شورشیان و معترضان روبه‌رو بوده است. (صادقی، ۱۳۸۳؛ ۳۸).

پیامدهای اشغال عراق توسط آمریکا

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تبع آن حمله‌ی آمریکا به عراق، بحران در خاورمیانه وارد عرصه جدیدی شد. رشد گروه‌های افراط‌گرا از جمله میراث حمله نظامیان آمریکایی به عراق در سال ۲۰۰۳ و خلاء پس از آن که به عبارت دیگر، پیامد بحران ملت‌سازی جدید در دوران پس

از تهاجم به عراق می باشد. حمله گروه تکفیری داعش^۱ از یک طرف، بیداری مردمی و تقویت وحدت در میان گروه‌های مختلف مذهبی و قومیتی عراق را به دنبال داشت. ریشه تشکیلات داعش به گروه القاعده عراق باز برمی گردد که به لحاظ فکری بر گرفته از اندیشه های افراطی (ابومصعب الرزقاوی) هستند و در تحلیل های در خصوص داعش بر این نکته تأکید می شود که داعش بیش از یک ایده یا سازمان است. به عبارت بهتر داعش به عنوان یک گفتمان عمل می کند و در درون خود دارای عقلانیت و اصول رفتاری است. مهم ترین زمینه ی تأثیر گذاری در این مورد فرایند جهانی شدن می باشد، به این صورت که جهانی شدن علاوه بر امکان همگرایی، جهانی شدن را افزایش داده، و از سوی دیگر باعث محلی گرایی و تأکید بر هویت های اجتماعی محلی شده است.

داعش به عنوان یکی از شاخه های سلفی تکفیری در منطقه خاورمیانه با بهره گیری از این زمینه و در اختیار داشتن سیستم ارتباطی گسترده توانسته است که گسترش چشم گیری در منطقه داشته و حتی سیستم تبلیغاتی این گروه به گونه ای بوده که از تمام اقصی نقاط جهان توانسته اند دست به جذب نیرو بزنند (حاتمی، ۱۳۹۴؛ ۴۵).

نتیجه گیری

مطابق آنچه در این نوشتار اشاره شد می توان نتیجه گرفت که امروزه با اوج گرفتن پدیده افراطی گری لزوم توجه به این جریان انحرافی بیش از پیش شده است. جریانات مذکور با برداشت های خشک، ارتجاعی و غیر قابل انعطاف از دین، چهره واقعی اسلام را در جهان مخدوش کرده و سعی دارند خود را نماینده اسلام معرفی کنند. توضیح اینکه، جریانات افراط گرا به اسم دین و با برداشت هایی که خود از دین دارند اقدام به جهاد به اصطلاح اسلامی می زنند و به راحتی قتل و کشتار مخالفین خود را در جهان توجیه می کنند و به اسم تکفیر و مرتد بودن دست به وحشی ترین اعمال علیه آنها می زنند. باید توجه داشت افراطی گری که امروز شاهد آن هستیم ریشه در اندیشه متفکرین رادیکالی چون ابن تیمیه دارد. این اندیشمندان تأثیر گذاری براندیشمندان بعد از خود در جهان اسلام مانند محمد بن عبد الوهاب و همچنین تا به امروز در آراء کسانی چون سید قطب و مودودی یک چارچوب تئوریک برای اندیشه های

1. isis

افراطی و بنیادگرا پی‌ریزی نموده است.

با توجه به موارد فوق الذکر در نوشتار حاضر مهمترین عوامل داخلی و خارجی شکل‌گیری افراط‌گرایی مورد بررسی قرار گرفت و در رابطه با عوامل داخلی موضوعاتی چون دموکراسی‌های ناقص کشورهای عربی دستخوش بحران و اندیشه ورزی غلط اندیشمندانی چون ابن تیمیه و سیدقطب مورد بحث قرار گرفت، اما در رابطه با عوامل خارجی بر نقش پرنسپل‌های فرامجموعه‌ای و قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا تأکید شد، بدین ترتیب که آمریکا برای دستیابی به منافع مدنظرش گروه‌های افراطی و بنیادگرا را تجهیز کرده و همواره از جریان‌های مذکور به عنوان پلی برای دستیابی به اهداف مدنظرش بهره‌جسته است. اما سؤالی که در پژوهش‌های بعدی می‌توان به چرایی آن پرداخت این است که آیا جریان‌های بنیادگرا و رادیکال در جهت دستیابی به اهداف مدنظرشان موفق بوده‌اند و به اهدافی که مدنظرشان است رسیده‌اند یا خیر؟

منابع

۱. توکلیان، محمود، فخعلی، محمدتقی (۱۳۹۲)، اندیشه های تکفیری در بستر تاریخ، ریشه ها و راه حل های علاج آن.
۲. موسوی، اصغر (۱۳۶۴)، تحلیل سیاسی با اشغال نظامی افغانستان، جنبش اسلامی مقاومت بن بست ها و راه حل ها، صص ۳۲۹-۳۴۲
۳. مریجی، شمس الله (۱۳۸۶)، اشغال عراق و مسائل پس از آن، صص ۲۹-۵۹
۴. صادقی حقیقی، دیدخت (۱۳۸۳)، هجمه نظامی آمریکا به عراق و اشغال آن از منظر حقوق بین الملل، صص ۳۴-۶۳
۵. برتری دلار "چشم انداز ایلات متحده آمریکا" ماهنامه خلیج فارس و امنیت بین المللی. شماره ۲۹: سال ۱۳۸۲
۶. داعش، میراث سیاست غربی، عربی. کد موضوعی ۲۶۰۰، شماره مسلسل ۱۳۷۶۱: تیرماه ۱۳۹۳. دفتر مطالعات سیاسی
۷. حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴). شکل گیری داعش در کانون و پیش جهانی شدن.
۸. سبجانی، جعفر، سبجانی، علیرضا (۱۳۹۲)، سلفی گری دیرینه و نوین.
۹. قرآن کریم (نساء/۹۴)
۱۰. سیدزاد، باقر (۱۳۹۰)، رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی گری.
۱۱. رامیار، علیرضا (۱۳۹۴)، ریشه های خشونت در اندیشه های اسلامی، فصلنامه دانش انتظامی، خراسان شمالی، سال دوم، شماره پنج.
۱۲. نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۳) ارتش و سیاست در خاورمیانه عربی، گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان.
۱۳. حسینی فائق، سید محمد مهدی (۱۳۸۶). سیری در اندیشه های سیدقطب، صص ۱۳۷-۱۵۶.
۱۴. بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۸۳)، سیدقطب و اسلام گرایی معاصر.
۱۵. مهدی زاده، علی (۱۳۹۴). ریشه های خشونت و افراط گرایی در خاورمیانه.
۱۶. www.shia-leders.com